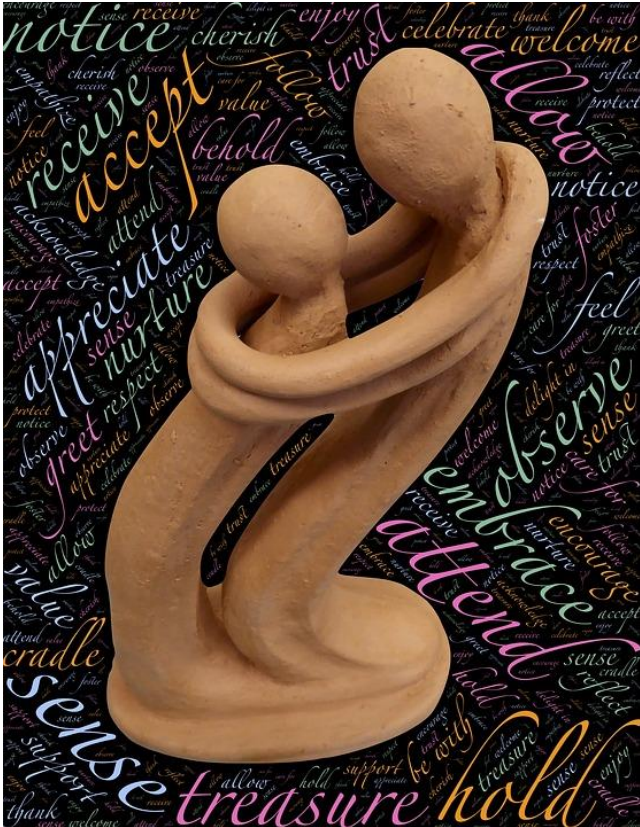


همدیگر را بپذیرید.

خطبه ای برای سومین هفته قبل از آمدن عیسی

رومیان 15؛ 4-13



4 زیرا هرچه در گذشته در کتاب مقدس نوشته شد، برای تعلیم ما بود تا به وسیله بردباری و دلگرمی ای که کلام خدا می‌بخشد، امیدوار باشیم. 5 خدایی که سرچشمه بردباری و دلگرمی است عنایت فرماید تا با پیروی از مسیح عیسی همفکر باشید 6 و همه با هم یکدل و یک زبان خدا را که پدر خداوند ما عیسی مسیح است ستایش کنید. 7 پس همان‌طور که مسیح شما را پذیرفته است، شما نیز یکدیگر را برای جلال خدا بپذیرید. 8 مقصود این است که مسیح، خادم قوم اسرائیل گردید تا آن وعده‌هایی را که خدا به نیاکان آنان داده بود، تحقق بخشد 9 و در نتیجه صداقت خدا ثابت شود و تا ملل جهان خدا را برای رحمت او تمجید نمایند. چنانکه کتاب مقدس می‌فرماید: «از این جهت تو را در میان ملل ستایش خواهم کرد و نام تو را با سپاسگزاری به زبان خواهم آورد.» 10 و در جای دیگر می‌فرماید: «ای ملتها، با قوم او شادی کنید.» 11 و باز در جای دیگر می‌فرماید: «ای تمامی قومه‌ها، خداوند را سپاس خوانید! و ای تمامی مردم، او را ستایش کنید.» 12 و اشعیا نیز می‌گوید: «ریشه‌یسی خواهد آمد و او برای حکومت بر ملتها می‌آید و امید ملل بر او خواهد بود.» 13 خدا که سرچشمه امید است، شما را به وسیله ایمانتان چنان با شادی و آرامش کامل پر سازد که با نیروی روح القدس امید شما روزبه‌روز بیشتر شود.

من اولین باری که با ایرانی‌ها به خرید رفته بودم تعارف‌های خاصی را درک کردم. آنها در زمان پرداخت پول به یکباره با هم خیلی بلند بحث می‌کردند زیرا آنها می‌خواستند تمام پول را یکی از آنها پرداخت کند و در واقع آنها در حال تعارف کردن بودند. تعارف کردن در بین ایرانی‌ها به این معنی است که آن چیز مورد نظر خیلی برای او ارزش دارد و باید درباره او اول کمی بحث کنند تا ارزش آن را در مقابل شخص مورد نظر کمی بالاتر ببرند. ولی وقتی یک المانی مابین آنها قرار داشته باشد و وقتی یک ایرانی به او تعارف بکند آن المانی سریع می‌گوید که باشد شما حساب بکنید و خیلی ممنون و در واقع آن المانی سنت ایرانی‌ها را یکجا از بین می‌برد. مثال‌های زیادی مابین انسان‌ها و در فرهنگ‌های دیگری وجود دارد که باعث می‌شود که ما دیگران را برنجانیم. حتی این مسله فقط در یک فرهنگ نمی‌باشد بلکه در یک خانواده هم تمام اعضای آن صد درصد همدیگر را درک نمی‌کنند. و در یک خانواده وقتی افراد به هم نزدیکتر هستند مشکلات آنها هم بزرگتر خواهد بود. و این مشکلات می‌تواند باعث ناهنجاری‌های بزرگی شود بدین ترتیب که باعث دعوای مکرر و یا تلخی‌های زیادی می‌شود. اجتماع کلیسایی نیز همانند یک خانواده می‌باشد و پولس در کتاب رومیان نیز برخی از این مشکلات کلیسایی را قصد دارد بیان کند. وقتی که ما میل داریم با همدیگر زندگی بکنیم پندهایی که پولس رسول به ما می‌دهد خیلی به درد ما می‌خورد. وقتی که ما همه با هم یکی هستیم می‌توانیم همه ما با یک دهان و یک قلب خدا را ستایش بکنیم. ما در کلیساهای قدیمی همیشه یک دلیلی برای مشکلات مان داشتیم. و آن هم این که ما آن‌نگاهی که به عیسی است را از دست داده بودیم. هر وقت که ما مسیحیان عیسی را در مرکز خودمان نداشته باشیم شیطان به سرعت جای او را می‌گیرد. ما تمام مشکلات و گرفتاری‌ها را در جایی قرار می‌دهیم که متعلق به عیسی می‌باشد. ما در یک کلیسا یک المانی یا یک ایرانی یا یک شخص پولدار یا فقیر نیستیم. ما بچه‌های خدا هستیم که توسط او پذیرفته شده ایم. پولس قصد دارد تا نگاه ما را به عیسی معطوف کند و هر زمانی که ما عیسی را داشته باشیم می‌توانیم تمام مشکلات را برطرف کنیم. ما امروز در سومین هفته قبل از آمدن عیسی قرار داریم. ما می‌توانیم این جمله را با آمدن عیسی یکی بدانیم. و آن به این عبارت است که خدا به سوی ما انسان‌ها می‌آید. خدا به عنوان یک انسان از این واژه نداشت که به سوی انسان‌ها بیاید و یا به یک انسان تبدیل شود. و عیسی این‌ها را در زندگی زمین‌اش همیشه اثبات کرده است. او انسان‌ها را همان‌طور که بودند پذیرا شده بود. او حتی از زمان کودکی که در اغوش مریم و یوسف فقیر به دنیا آمد این عمل را انجام داد. او هر وقت که با یک گناهکار دیدار می‌کرد مثل دیگران با او رفتار می‌کرد. او گناه را دور می‌کند ولی گناهکاران را

می پذیرفت. نگاه عیسی به ادم ها این است که او ادم های از دست رفته را می جوید تا آنها را پیدا کند. حتی در مورد 12 شاگرد عیسی هم همینطور بود انزمانی که عیسی آنها را برای تبلیغ خدا به تمام جهان فرستاد او درواقع اول آنها را پذیرفت. ما انسان ها اغلب عیسی را فراموش می کنیم و یادمان می رود که او را باید در مرکز امور قرار بدهیم. خدا این مسیر خودش تا گناهکارترین انسان را طی می کند. ولی ما انسان ها کار دیگری را انجام می دهیم. ما که خودمان گناهکار هستیم دوست داریم که از دیگران بهتر باشیم. و برای همین ما چیزهایی که در بین ما مورد اختلاف و تفاوت هستند را جستجو می کنیم. در بین ما یک جای بلند مرتبه ای برای ایستادن وجود دارد و برای بدست آوردن آن ما همیشه با هم در حال مبارزه هستیم. ولی چیزی که ما همیشه فراموش می کنیم این است که خدا ما را که همانگونه هستیم پذیرا شده است. و ما فقط نیاز است که به عیسی توجه کنیم او ما را واقعا همانگونه می پذیرد. حتی اگر تو اشتباهات زیادی داشته باشی. ما این نکته را باید با خطی درشت بر روی تابلوی زندگی مان بنویسیم. من یک بنده خدا هستم و از طریق غسل تعمید مسیحی شده ام. و من به خانواده خداوند تعلق دارم و در هر شرایطی حتی اگر اشتباهات زیادی داشته باشم باز هم در انجا من را پذیرا خواهند بود. و بخاطر اینکه ما بچه های خدا هستیم این حق را داریم که همیشه به سوی خدا حرکت کنیم. حتی یک پدر زمینی هم با وجود اشتباهات فرزندش او را از خودش ترد نمی کند و باز هم او میل دارد که به او مهر بورزد و مراقب او باشد. پدر اسمانی ما قصد دارد که این کارها را خیلی بیشتر از ادم های زمینی برای ما انجام بدهد. خدا چرا این کارها را دوست دارد انجام بدهد؟ دلیلش این است: تو خیلی با ارزش هستی. من میل دارم که این موضوع را در یک مثال توضیح بدهم. من در دست خودم یک اسکناس دارم. و ارزش آن روی آن نوشته شده است. 10 یورو است. ولی اگر من آن را پاره بکنم ارزش آن را نمی توان دیگر شناخت و اگر هم خیلی آن را تکه تکه بکنم باز هم آن را نمی توان شناخت ولی اگر من با چسب آن را دوباره به هم بچسبانم باز آن همان 10 یورو ارزش خودش را خواهد داشت. ما مسیحان هم همینطور هستیم ما با غسل تعمیدمان نام مسیح را بر روی خود می گیریم. و این ارزش ما است. بله شاید ما در زندگی مان دچار خیلی از مشکلاتی بشویم که باعث شوند تا ما رنج ببینیم و ناراحت بشویم. بعضی از وقت ها ما همانند آن پول 10 یورویی می شویم. به نحوی که یک مسیحی چنان از بین می رود که دیگر نمی توان او را به عنوان یک مسیحی شناخت. و ارزش خداوند را همیشه همانند ارزش من ارزیابی می کنند. تو یک بنده خدا هستی که غسل دیده شده ای و من این را می بینم. و برای همین ما در امان هستیم. او با صبر زیادش ما را دوست خواهد داشت تا ما به ارزش اصلی خودمان بازگردیم. ما از طریق عیسی این ارزش را پیدا کرده ایم و ما به خانواده خداوند متعلق هستیم. ما این ارزش ها را در اجتماع کلیسایی می توانیم ببینیم. من خودم را در کلیسا تنها نمی بینم بلکه دیگران هم مثل من غسل تعمید گرفته اند. انسان هایی از یک فرهنگ دیگر و یا با مشکلاتی دیگر. شاید همیشه ما انسان هایی را ببینیم که در گناهای زیادی افتاده اند و برای همین ما نمی توانیم در ابتدا آنها را به عنوان یک مسیحی بشناسیم. پولس قصد دارد تا به ما این جرات را بدهد تا ما مسیحیان را ببینیم. عیسی انسان ها را دور نمی اندازد زیرا او ارزش انسان ها را می داند. او بدترین و مریضترین افراد را از خودش نرهانید بلکه او همه آنها را در اغوش خودش پذیرفت. آن جایی که آن خانم گناهکار بخاطر گناهش بر روی زمین افتاد، عیسی دلایل کافی داشت که او را نپذیرد ولی او این کار را نمی کند. و او آن زن را پذیرا می شود. عیسی در برابر آن باجگیری که تمام انسان ها را به بدبختی کشانده بود را نیز همین عمل را انجام می دهد و او را نیز می پذیرد. همانطوری که عیسی من را در اغوش می گیرد من هم بایستی این محبت را به دیگران انتقال دهم. پولس می گوید: همیشه همدیگر را همانطوری که عیسی همه را پذیرا بود بپذیرید. این کار را عیسی و مسیحیان گذشته تا به امروز انجام داده اند. ما هم این کار را می کنیم و در این میان معجزه ای رخ می دهد. ما به خدا می نگریم و برای آن به همراه فرشتگان سرودی می خوانیم. و این همان شادی قبل از آمدن عیسی می باشد.

آمین